



وهابیت» اشاره کرد که قائلان به آن، دیدگاه‌های شیعه‌ستیزانه داشته و به تحریم زیارت قبور، توهین و جسارت به پیامبران الهی، ظاهرگرایی، تحریف معنای توحید و شرک، انکار شفاعت و... باور دارند. این تفکر از قرن هفتم توسط ابن‌تیمیه مطرح شد و بعد از او، محمدبن عبدالوهاب در این جریان فکری نقش داشت که البته بعد از عبدالوهاب، شخص خاصی رانمی‌توان نام برد. اکنون بیشتر دولت عربستان است که این تفکر را حمایت و دنبال می‌کند.

۸. جریان تصوف

جریان دیگری که در سده اخیر در ایران تأثیرگذار بود «جریان تصوف» است که با محوریت خانقاه و اسلام‌گزینشی فعالیت می‌کند. متأسفانه بعضی از این جریان‌های صوفیه با رژیم طاغوتی همکاری داشته و برخی کشف و شهود شیطانی دارند. اما با این حال، گروهی از این جریان فکری، باورهای دینی داشته، نماز و روزه بجا می‌آورند و حتی در جریان پیروزی انقلاب و در دفاع مقدس همکاری و حضور جدی داشته‌اند. لذا، فرقه‌های صوفیه یکسان نیستند و تفاوت‌هایی میان آنان وجود دارد.

اینجا جریان‌های فکری مؤثری بودند که در سده اخیر ایران قابل شناسایی است هرچند که برخی از این جریان‌ها در ایران امروز شاید دیگر موضوعیتی نداشته باشند و اثرگذاری‌شان را از دست داده باشند یا جای خود را به جریان‌های دیگر داده باشند.

۶. جریان روشنفکری دینی

در جریان روشنفکری دینی آیت‌الله سید محمود طالقانی، مهندس مهدی بازرگان، عزت‌الله سحابی و علی شریعتی نقش مؤثری در شکل‌گیری این جریان فکری داشتند. در سه دهه اخیر، افرادی همچون عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری از شخصیت‌های تأثیرگذار این جریان فکری بشمار می‌روند. البته روشنفکری که بازرگان و شریعتی دنبال می‌کردند جمع «روشنفکری» و «دینداری» بود؛ آنان معتقد بودند که دین آنقدر گسترده است که حتی با علم هم سازگاری دارد. به زعم آنان، دین نقش ایدئولوژیک داشته و می‌تواند جامعه‌ساز باشد و به تعبیری تأثیر اجتماعی دین را به صورت حداکثری بیان می‌کردند.

ولی روشنفکری دینی که در این سه دهه اخیر توسط سروش و شبستری مطرح شد، تنها نامی از روشنفکری دینی بر خود دارد و در عمل «روشنفکری سکولار» است؛ چراکه دین را در قلمرو فردی خود پذیرفته است و با تبیینی که از وحی ارائه می‌کنند، چیزی از دین در حوزه فردی هم باقی نمی‌گذارند. لذا، می‌توان گفت که «روشنفکری دینی» سه دهه اخیر با «روشنفکری سکولار» یکی شده است و تفاوت ماهوی بین اینها نیست و زاویه خیلی جدی با روشنفکری دینی بازرگان و شریعتی دارد.

۷. جریان وهابیت

از دیگر جریان‌های فکری و فرهنگی در سده اخیر می‌توان به «جریان

دنای مدرن مخصوصاً از قرن شانزدهم به بعد نقد جدی دارد. البته قائلان به این رویکرد معتقدند که نخست باید غرب را شناخت و بعد، آن را نقد کرد. به «علم و هنر قدسی» در برابر «علم و هنر مدرن» اعتقاد دارند و در آثارشان باور به سنت به چشم می‌خورد.

جریان «سنت‌گرایی» در مقابل «روشنفکری» قرار گرفته و منتقد روشنفکری است. این حرکت از رنه گنون، متفکر سنت‌گرای فرانسوی شروع و توسط فریتیوف شوان در سوئیس و در ادامه مارتین لینگز در انگلستان، تداوم پیدا کرد. در این میان، از شخصیت‌های مهمی که این فکر و اندیشه را در ایران دنبال کردند می‌توان به سید حسین نصر اشاره کرد که شیخ فضل‌الله نوری جد مادری او است و هم اکنون در واشنگتن فعالیت می‌کند، آثار متعددی منتشر کرده و نقدهایی بر جریان روشنفکری دارد.

سنت‌گراها، قرائتی صوفیانه از اسلام ارائه می‌کنند و از نظر مشی فکری به ملاصدرا و شیخ اشراق نزدیک هستند و از فیلسوفان معاصر هم با علامه طباطبایی هم‌نظرند.

۴. جریان روشنفکری

جریان دیگر حوزه فکری سده اخیر ما «جریان غرب‌گرایی» یا روشنفکری است که ابتدا متأثر از جریان روشنگری فرانسه و در ادامه انگلستان، آلمان بودند و امروز متأثر از آمریکا هستند. میرزا فتح‌علی آخوندزاده، میرزا مستشارالدوله، میرزا حسین‌خان قزوینی، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، ملا عبدالرحیم طالب‌زاده تبریزی، میرزا آقاخان کرمانی، محمدعلی فروغی، سیدحسن تقی‌زاده، اینها همگی شخصیت‌های تأثیرگذار این جریان هستند. در بین اینها، میرزا ملکم‌خان تأثیر جدی‌تری داشت.

بعدها در این جریان فکری، انشعابی ایجاد و به دودسته «روشنفکری شرقی» و «روشنفکری غربی» تقسیم شدند. همه اینها معتقد به مدرنیته هستند؛ حال یا مدرنیته با ایدئولوژی لیبرالیستی یا مدرنیته با ایدئولوژی سوسیالیستی و مارکسیستی. این گروه، اومانیزم و سکولاریسم را هم قبول دارند.

۵. جریان روشنفکری سکولار معاصر

جریان دیگر «روشنفکری سکولار معاصر» است که هیچ بعدی از اسلام و دین را در روشنفکری قرار نمی‌دهد. شخصیت‌هایی چون داریوش آشوری، جهانگیرلو، حسین بشیریه، سید جواد طباطبایی، مصطفی ملکیان در این دسته قرار می‌گیرند. در دوره قاجار میرزا ملکم‌خان از شخصیت‌های تأثیرگذار این جریان فکری محسوب می‌شد. اما در دوره معاصر نمی‌توان برای شخصیت خاصی تأثیرگذاری جدی قائل شد؛ هر یک از قائلان این جریان که پیشتر به آنان اشاره شد، به شکلی جزیره‌ای، گروهی را به خود جذب کرده‌اند.

جریان «روحانیت مجدد» مسأله‌شان ایجاد «تفکر نوین اسلامی» است. منشاء روحانیت مجدد، سیدجمال‌الدین اسدآبادی است که البته حدود ۱۳۰ سال پیش از دنیا رفته است. ایشان روحانیت مجدد را تشکیل داد و معتقد بود که باید با «عقلانیت اسلامی» به حل مسائل و جلوگیری از انحطاط مسلمین بپردازیم. در زمان ما پرچمدار این جریان که نه همچون سنتی‌ها به مسائل جدید بی‌توجه بودند و نه همچون جریان مدرن و روشنفکری متأثر و منفعل در برابر تفکر مدرن بود، حضرت امام خمینی (ره) و شهید آیت‌الله مطهری است و پس از ایشان بزرگترین شخصیت تأثیرگذار این العظمی‌خامنه‌ای است که تأثیر جهانی و بین‌المللی دارد

جریان «روحانیت مجدد» مسأله‌شان ایجاد «تفکر نوین اسلامی» است. منشاء روحانیت مجدد، سیدجمال‌الدین اسدآبادی است که البته حدود ۱۳۰ سال پیش از دنیا رفته است. ایشان روحانیت مجدد را تشکیل داد و معتقد بود که باید با «عقلانیت اسلامی» به حل مسائل و جلوگیری از انحطاط مسلمین بپردازیم. در زمان ما پرچمدار این جریان که نه همچون سنتی‌ها به مسائل جدید بی‌توجه بودند و نه همچون جریان مدرن و روشنفکری متأثر و منفعل در برابر تفکر مدرن بود، حضرت امام خمینی (ره) و شهید آیت‌الله مطهری است و پس از ایشان بزرگترین شخصیت تأثیرگذار این العظمی‌خامنه‌ای است که تأثیر جهانی و بین‌المللی دارد

بی‌توجه بود و نه همچون جریان مدرن و روشنفکری متأثر و منفعل در برابر تفکر مدرن بود، حضرت امام خمینی (ره) و شهید آیت‌الله مطهری است و پس از ایشان بزرگترین شخصیت تأثیرگذار این العظمی‌خامنه‌ای است که تأثیر جهانی و بین‌المللی دارد

۳. جریان تجددستیزی

از دیگر جریان‌های فکری تأثیرگذار در صد ساله اخیر، جریان تجددستیزی است که باید آغاز آن را سید فخرالدین شادمان معرفی کرد. او متولد ۱۲۸۶ و متوفی ۱۳۴۶ شمسی است. کتابی با عنوان «افول غرب» در کارنامه خود دارد و در آن نقدهایی جدی نسبت به غرب صورت‌بندی کرده است. بعد از او، سید احمد فردید است که ۱۲۹۱ در یزد به دنیا آمد و ۱۳۷۳ هم از دنیا رفت. همفکران او به جریان یا «گفتمان فردیدی‌ها» مشهورند؛ اینها غرب‌ستیز بوده و انتقاد جدی نسبت به غرب و غرب‌زدگی دارند.

بعد از فردید، شخصیت‌های دیگری کوشیدند راه او را ادامه دهند، از آن جمله می‌توان به جلال آل‌احمد که یک شخصیت ادبی است، اشاره کرد. او در کتاب، «در خدمت و خیانت روشنفکران» و کتاب «غرب‌زدگی» دیدگاه و آراء نقادانه خود بر تجدد و غرب‌گرایی را مطرح کرده است. همچنین، مرحوم داریوش شایگان تا حدودی و بیشتر از همه رضا داوری اردکانی این مسیر را طی کرده‌اند. البته داوری، تغییر فکر و اندیشه داشته است که باید به صورتی مستقل به آن پرداخت. از کسانی که در جریان تجددستیزی در ایران تأثیرگذار بودند، خصوصاً در بخشی از حوزه علمیه، استاد سید منیرالدین حسینی هاشمی است که آیت‌الله سید محمد مهدی میرباقری از جمله شاگردان او محسوب می‌شود. استاد هاشمی، مجموعه‌ای را تحت عنوان «فرهنگستان علوم اسلامی» ایجاد کرد که هم منتقد فلسفه و هم بسیاری از علوم اسلامی بود و معتقد بود که باید یک فلسفه جدیدی به نام فلسفه «شدن» اسلامی تأسیس کرد. در این راستا، «فلسفه روش»، «روش توسعه» که مشتمل بر روش استنباط یا روش حجت در فهم دین است، «روش علوم» یا روش اسلامیت علوم کاربردی، «روش برنامه‌ریزی» و «مهندسی توسعه اسلامی» را نوشت. بنابراین، در جریان تجددستیزی چهار شخصیت اثرگذار حضور دارند: سید فخرالدین شادمان، سید احمد فردید، جلال آل‌احمد و سید منیرالدین حسینی هاشمی.

۳. جریان سنت‌گرایی

جریان دیگری که در دهه‌های اخیر، و از قبل از انقلاب در جهان اسلام و ایران شکل گرفته است، «جریان سنت‌گرایی» است که قائل به حکمت خالده یا فلسفه جاودانه است؛ به وحدت متعالی ادیان و قرائتی از کثرت‌گرایی دینی معتقد است، گرایش شدیدی هم به عرفان و تصوف دارد. نسبت به غرب و